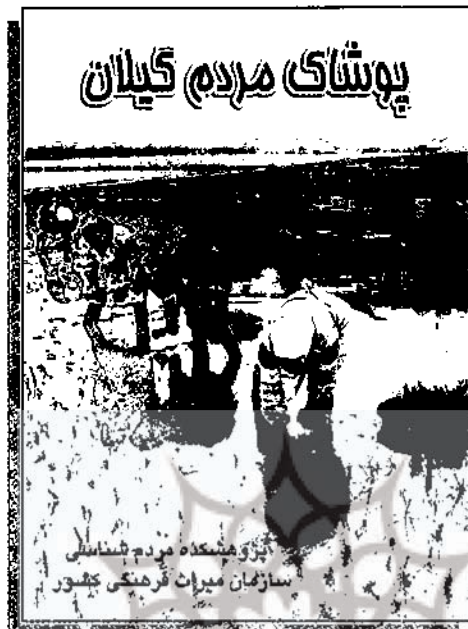


جلوه های آئینی پوشاک در نزد مردم گیلان

● علیرضا حسن زاده



که عفت زن را یکی از برجسته ترین ویژگی های او می انگارد در برابر به او روسری زیبایی را هدیه می دهد. در روز جشن عروسی اغلب برادر کم و سن و سال و کوچک داماد یک دستمال ابریشمی را بر دور کمر عروس می بست و چند بار گره می زد (معمولاً هفت گره می زد) و داماد می بایست روسری را از دور کمر عروس می گشود. او پس از گشایش روسری از دور کمر عروسش، آن را سه بار از بالای سر تا مچ پای عروس می آورد و پس از آنکه عروس پای خود را از زمین بلند می کرد، آن را از زیر پای او گذر می داد. این رسم به نیکی از تفوق مرد بر زن به زبانی رمزآلود حکایت می کند و اسباب بیان مفهوم یاد شده نیز، روسری، یعنی جامه و تن پوشی مقدس و پاک که نشانه عفت زن است، می باشد. زیرا تفوق مرد بر زن تقوی مشروع، بهنجار و همگون با باورهای دینی و اعتقادی است. یکی دیگر از رسم های عروسی پس از رسم «کمر بسته گشایی»^۱ آن بود که عروس و داماد بر زمین نشستند و پاهای خود را به سوی یکدیگر دراز می کردند. عروس جورابی تازه به پای داماد می کرد و داماد نیز جورابی تازه به پای عروس خویش می پوشاند. در شکلی متأخرتر از این آیین گاه عروس تنها جای دو جوراب را عوض کرده یا این تنها عروس بود که جورابی تازه به پای داماد می پوشاند. در این آیین نیز به نیکی معنایی را می توان فراجست که با ارزش های نظام خویشاوندی مرتبط است. مرد و زن در این آیین پیش انگاره خدمت به یکدیگر و تیمار یکدیگر را به نمایش می نهند و وظایف خود را در کمک

بجاریه برگزار می گردید. در این آیین به هنگام نشا کردن سبزینه برنج در بهار پدر و مادر عروس به مزرعه داماد (پدر داماد) می رفتند و عروس نیز از پس آنان با ساز و نقاره به مزرعه پدر داماد می آمد. آنان به یاری خانواده داماد می پرداختند. از طرف داماد به همه یاوران یک قواره پارچه می دادند و عروس نیز هدیه ای خاص دریافت می نمود. (یابنده - ص ۷۳)

اندکی آن سوتر از آیین های یاد شده که به پیشواز ازدواج می شتافت و آن را با تبادل هدیه خجسته می ساخت، در روز جشن عروسی، عروس و داماد هر یک دیگری را با هدیه ای در خور می نواختند که جلوه ای نمادین و آیینی داشت و در عین حال معانی عمیقی از آموزه های فرهنگی جامعه آنان را بر چشم ها می نمود. در روز عروسی آنگاه که عروس را به حیاط خانه داماد (پدر داماد) می آوردند. او به عروس نزدیک شده تنه ای به وی می زد، عروس در برابر شال گردنی^۲ زیبا و منقش را بر گردن داماد می آویخت. و اما چند لحظه بعد پس از آنکه داماد محتویات سینی ای را که در آن نارنج، نقل، مرغ لاکو^۳ و... قرار داشت از روی سر عروس به سمت حاضران پرتاب می نمود، روسری زیبا و منقشی را به دور گردن عروس می انداخت و یا بر سر او می کشید. این دو جلوه آیینی پوشاک به نیکی از چگونگی آموزه های اعتقادی و موقعیت مرد و زن در جامعه مورد اشاره حکایت می کرد. زن در برابر مرد که بر او تفوق یافته است (داماد تنه ای به عروس می زد)، تفوق او را با هدیه دادن شال گردنی زیبا پذیرفته و تبریک می گوید و مرد

پوشاک از اندوه و شادی آدمی در فصل های جمعی حیات وی تأثیر می پذیرد و صورتی همگان و متناسب با ارزش و نگره های بومی و شیوه های شاد خواری و سوگ گستری او دارد. پوشاک اندوه و مجلس خزن با پوشاک شادی و آذین بندان نشاط متفاوت است. پوشاک کار با پوشاک خانه و به همین ترتیب جلوه های نمادین و آیینی پوشاک نیز در فصل های متفاوت زندگی مردم به صورت های گوناگون تبلور می یابد. جلوه های آیینی پوشاک در حیاتی دیداری یا نمادین در فصل های زندگی قومی ظاهر می شود. آنگاه که پوشاک در متن یک باور، آیین یا فصل معنوی قرار می گیرد دیگر تنها پوششی ساده نیست بلکه خود معانی عمیق و ژرفی را در بر می دارد. در آیین های نمادین عروسی و کشت و صورت های گوناگونی از جلوه های آیینی پوشاک به چشم می خورد که هر یک دلالت بر معنایی معنوی، ارزشی حیاتی و زیباشناختی و گاه جادویی و رمزآلود می کند.

اگر زمان پیش از جشن عروسی با کار و جین شالیزار همزمان می شد، اعضای خانواده داماد (و اغلب زنان) به کمک خانواده عروس در کار شالیزار می شتافتند که این سنت گیشه یاور^۱ (یاوری عروس) نام داشت. آنان به همراه خود هدایایی چون کمرود^۲، دستانه^۳ و پابره^۴ برای عروس می بردند. این هدایای پوشاکی که مربوط به «کار» می شود در بردارنده این معنا نیز هست که به عروس جوان وظایف او را در کار کشت و ورز یادآوری می کند. در شرق گیلان اما این رسم به صورت گیشه



به هم تداعی می‌سازند. این امر به ویژه در صورت‌های متأخر همان گونه که گفته شد با خدمت زن به مرد مترادف می‌گردد. یکی دیگر از رسم‌های عروسی «کشه‌نشینی»^{۱۰} بود که در زمان «عروس تماشاء»^{۱۱} انجام می‌گرفت. در این آیین کودکانی زیبا و سالم را بر زانوان عروس می‌نشانند و او جورابی قشنگ و زیبا را به امید آن که صاحب چنین کودکی شود به پای بچه می‌پوشاند. (پاینده، ۸۲) این آیین به نیکی از خواست و آرزوی دین در داشتن و پروریدن کودکی زیبا و سالم حکایت می‌کند و این آرزو را با نقشی از وظایف مادر که تیمار کودک است و با هدیه به او، بیان می‌کند. جشن عروسی در نزد مردم گیلان با آیین‌های پهلوانی و کشتی گیله مردی نیز می‌آمیزد. کسانی که در جشن عروسی در کشتی گیله مردی شرکت می‌جستند و بر حریفان خود چیره می‌شدند، پارچهٔ اعلایی را که بر «برم»‌های^{۱۲} جشن عروسی آویخته بود به ارمغان می‌بردند.

جلوه‌های آیینی پوشاک گاه با جادو یا ارزش‌های جامعهٔ پدر سالار نیز عجین می‌گردید. برای نمونه می‌توان آیین «تسکه زئن»^{۱۳} که به صورت جادوی سیاه (Black Magik) در مراسم ازدواج ظاهر می‌شود، اشاره نمود. مردم باور داشتند که به هنگام عقد عروس، اگر یکی از بدخواهان داماد گوشه دستمال یا چادر و یا هر چیز دیگر را گره بزند داماد (شوهر آینده) از مردی می‌افتد و نمی‌تواند به عروس تسلط یابد و عروس همچنان دختر می‌ماند (پاینده، ۸۴۰) و یا برعکس خانواده عروس برای آنکه زبان مادر شوهر را بر عزیز (ودختر) خویش ببندند نخ هفت رنگی را روی توری عروس می‌کشیدند (پاینده، ۷۵) این آیین‌ها از بنیادی جادوگونه برخوردارند و رسیدن به خواستی را در بیانی تمثیلی، نمادین اظهار می‌نمایند. آیین یشماق^{۱۴} نیز که دلالت بر ارزش‌های جامعه پدر سالار دارد را نیز می‌توان باز یافت. یشماق دستمالی است که در کوهستان‌های گیلان عروس پس از عقد تا هنگام عروسی آن را بر دهان می‌بندد و از همان موقع با بستگان شوهر یا در حضور آنان حرف نمی‌زند. عروس از روز عقد تا روز رفتن به خانه شوهر یشماق دارد. در این فاصله هر یک از افراد خانواده داماد که بخواهند با عروس حرف بزنند هدیه‌ای چون پارچه، پول، طلا و... به او می‌دهند که این هدیه را یشماق می‌گویند (پاینده، ۷۵)

در آیین‌های کشت و ورز برنج نیز می‌توان با جلوه‌های آیینی پوشاک رو به رو شد. در آیین‌های شالیزار بستن «کمرچادر»^{۱۵} یا «کمر دود»^{۱۶} خود با این باور داشت همراه بوده است که بستن آن مانع از درد کمر می‌شود و خستگی را از زن شالیکار در هنگام وجین و وجین مجدد دور می‌کند. در همین دوره پس از آنکه کار وجین مجدد به پایان می‌رسد کزاجی^{۱۷} (زن کارگر) کمرچادر خود را باز کرده و در انبار برنج خانه صاحب کار می‌تکاند. به این معنا که ما برکت شالیزار را در انبار تکانده و با خود نبرده‌ایم. از سوی دیگر او کمرچادر خود را پس از آنکه چندبار تا سوی سقف کندوج^{۱۸} (انبار برنج) پرتاب می‌کند و بر بام انبار برنج می‌اندازد. از

۵- gayša bajar = گیشه (= عروس)، بچار (= شالیزار) = آیینی که در آن خانواده عروس خانواده داماد را در هنگام نشایاری می‌دهند.

۶- gardašalaf

۷- murg-a lăku مورغ (= مرغ)، لاکود = نوعی نان که از برنج ساخته می‌شود = مرغ را در میان نان نهاده و داماد آن را برای حاضران مجلس پرتاب می‌کند.

۸- abrošas dasmâl

۹- kamar basta vakuni

۱۰- kaša našini

۱۱- arus tamâšâ

۱۲- baram: چوبی سه شاخه که پارچه‌ای اعلی‌ار را بر آن می‌آویزند و این پارچه سهم پهلوانی است که در کشتی گیله مردی در روز عروسی برنده شود.

۱۳- tuška Zea = توشکه (= گره) زنن (= زدن)

۱۴- yašmâg

۱۵- kamar cădor

۱۶- Kamar davad

۱۷- Karáci = زن کارگری که به کار شالیزار مشغول می‌شود و به طور روزمزد کار می‌کند.

۱۸- Kanduž = انبار برنج

منابع:

۱- پاینده، محمود. آیین‌ها و باورداشت‌های گیل و دیلم. انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ج ۱، تهران ۲۵۲۵.

۲- پژوهش‌های میدانی محقق از سال ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۸.

جلوه‌های آیینی دیگر که در آن با نقش اعتقادی پوشاک مواجه‌ایم بستن شال سبز به دور کمر از سوی مردان در هنگام دروی برنج است. آنان پس از آنکه کار درو را به اتمام می‌رسانند. از صاحب کار تحفه و یا حق سیدی وجه طلب می‌نمودند. آن‌ها از طریق تمسک به یک آرایه که معنایی آیینی و دینی داشت، به طلب روزی برمی‌خاستند. در مجموعهٔ رسم‌هایی که در آن با جلوه‌های نمادین و آیینی پوشاک روبه‌رو هستیم پوشاک در متن آیین و فصل‌های معنوی با باورهای اعتقادی و اجتماعی مردم سرشتی همگون دارد و خود به عنوان یک نماد یا جلوهٔ ارزشی سطوحی از معنا را عرضه می‌کند.

پی‌نوشت‌ها:

۱- gayša yavar = گیشه (= عروس) = یآوری عروس

۲- Kamar davad = پوششی شبیه به چادر که مورد

استفاده زنان به ویژه در ایام شالیکاری است

۳- dastâna = پوششی شبیه به دستکش که تا آرنج دست زن شالیکار را می‌پوشاند. از این «دستانه» برای جلوگیری از آسیب دست‌ها در دوره وجین شالیزار استفاده می‌شود.

۴- pabara = پابره = پوششی شبیه به جوراب که تا ران را می‌پوشاند و زنان شالیکار در دوره وجین از آن استفاده می‌کنند.